



نقش فرهنگ اقتصادی در عرصه فرهنگ تخصصی

(بخش اول)

شما به احترام بحث خصوصی آن‌ها از اتاق بیرون می‌آید، در راهروی اداره راه می‌روید و به ساعت‌تان نگاه می‌کنید؛ دیرتان شده است، در اتاق را می‌زنید و می‌گویید عجله دارید و از کارمند با ترس و لرز می‌خواهید که کارتان را زودتر انجام بدهد! کارمند تلفن را قطع می‌کند و شما مرتب معذرت‌خواهی می‌کنید و بعد پیش خودتان نگران هستید که نکنند او از من ناراحت شده باشد و پرونده‌ام گم شود این حرکات برای ما زیاد عجیب نیست چون همه‌ی ما پذیرفته‌ایم که او به واسطه‌ی اتصال به دولت، حاکم است و ما محکوم! ولی اگر در یک کشور توسعه‌یافته‌ی خارجی گذرتان به ادارمی افتاد و همسر کارمندی هنگام کار زنگ زد ایشان گوشی را برمی‌دارد و می‌گوید: «من مراجعه‌کننده‌ی دارم» و بابت همین چند ثانیه بارها از شما پوزش می‌خواهد؛ چرا؟ چون آن جامعه از مالیات اداره می‌گردد و او می‌داند که حق با شماست چرا که با مالیات شما حقوقش تأمین می‌شود یکی دیگر از اثرات درآمدهای نفتی ناشناخته ماندن بقیه‌ی منابع کشور است که مثال زیر این نکته را روشن می‌کند.

فرماندار نفتی

من در زمانی که معاون وزارت آموزش و پرورش بودم، در شهر رشت با استاندار گیلان ملاقاتی داشتم. فرمانداری آمد و من را شناخت و به استاندار گفت: «من این مهمان شما را می‌برم و ۴۵ دقیقه‌ی دیگر برمی‌گردانم»، استاندار هم که جلسه داشت و بدش نمی‌آمد من بروم گفت: «شهرستان محل خدمت ایشان نزدیک است خوب است شما از آن‌جا دیداری داشته باشید»، ما هم وقتی دیدیم استاندار کار دارد و فرماندار مدام اصرار می‌کند نشستیم توی ماشین و از رشت بیرون آمدیم، بعد از عبور از گردنه‌ی وارد دشتی زیبا و سرسبز شدیم با یک جنگل مخملی که اطراف آن را کوه‌های جنگلی محاصره کرده بود. همین‌طور که در عالم خودمان بودیم و به خوش‌سلیقگی خفا فکر می‌کردیم، به یک‌عسری خانه‌های درب و داغان رسیدیم؛ فرماندار

فرهنگ در پس‌انداز کردن و یا نکردن یا وجود فرهنگ سرمایه‌گذاری در افراد یک جامعه یا وجود فرهنگ واسطه‌گری و غیره، به صورت دیگری نیز فرهنگ یک جامعه در اقتصاد دخالت دارد و این تأثیر با واسطه و غیرمستقیم است؛ یعنی اگر در جامعه‌ی امنیت و ثبات سیاسی باشد تأثیر زیادی بر سرمایه‌گذاری، بلندمدت و تولیدی خواهد داشت ولی اگر امنیت و ثبات نباشد افراد ترجیح می‌دهند ثروت خود را در قالب خرید زمین، طلا و مسکن بدهند و به این ترتیب فرهنگ یک جامعه به واسطه‌ی تأمین و یا عدم تأمین امنیت و ثبات سیاسی در پیشرفت اقتصادی دخیل است. در جامعه‌ی که فرهنگ نظم، قانون‌پذیری و اطاعت از بالادست بیش‌تر است بهتر می‌توان محیط‌های صنعتی را با کارگران وسیع‌سازمانده‌ی کرد تا وقتی که در فرهنگ یک جامعه بی‌نظمی، قانون‌گریزی، روحیه‌ی طلبکاری و اعتراض به بالادست وجود دارد با این توضیحات اجمالی برای آن که شما فیلمسازان جوان انگیزه‌ی مطالعه و تحقیق بیش‌تری پیدا کنید برخی از ایده‌های قابل طرح در این عرصه ارائه می‌شود.

دکتر حسن بنیانیان

یکی از عرصه‌های فرهنگ تخصصی، فرهنگ اقتصادی است. منظور از فرهنگ اقتصادی، اعتقادات، باورها و ارزش‌های انسانی است که با مداخله در مناسبات اقتصادی در پیشرفت و یا کندی تحولات اقتصادی یک جامعه دخالت دارند فرهنگ اقتصادی به عنوان یک رشته‌ی تحصیلی در مقطع کارشناسی‌ارشد و دکترا تدریس می‌شود گرچه هنوز در ایران شناخته‌شده نیست.

هرگاه منابع فرهنگی یک جامعه در مسیر پیشرفت اقتصادی یک کشور شناسایی شد، آن‌گاه این سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان از هنر برای رفع این منابع فرهنگی استفاده کرد و اگر کسی بخواهد به صورت علمی رابطه‌ی فرهنگ با اقتصاد را درک کند چاره‌ی ندارد جز این که در هر دو عرصه‌ی فرهنگ و اقتصاد مطالعه نموده و در این باب که چه‌طور اقتصاد یک جامعه رشد کرده و در چه مرحله‌ی از فرایند رشد اقتصادی، اعتقادات، باورها، عادات و رسوم جامعه کمک‌کننده و در کجاها به عنوان مانع ظاهر می‌شوند شناخت پیدا کند؛ نتیجه‌ی قضیه این است که رشد اقتصادی در تولید ثروت بیش‌تر از رشد جمعیت خلاصه می‌شود و این تولید ثروت و افزایش میزان تولید کالا و خدمات بیش از رشد جمعیت در طول زمان در جهت ایجاد رفاه بیش‌تری برای مردم مستلزم آن است که مردم یک جامعه عادت به پس‌انداز داشته باشند و این پس‌انداز را در تولید ثروت سرمایه‌گذاری کنند و در درون سرمایه‌گذاری تولیدی، نیروی انسانی کارآمدی همواره به خلاقیت و نوآوری بپردازد به نحوی که هم میزان تولید کالا و خدمات افزون‌تر شده، هم کیفیت کالا بهتر شود و هم قیمت تمام‌شده‌ی آن کاهش یابد تا امکان صدورش به سایر بازارها فراهم گردد. مطالعات علمی نشان می‌دهد در هر مرحله از این فرایند اقتصادی چون نیروی انسانی نقش تعیین‌کننده‌ی دارد بنابراین دانش و فرهنگ نیروی انسانی نیز ایفای نقش می‌کند که فرصت پرداختن به آن نیست، اما غیر از مداخله‌ی مستقیم

افزایش پس‌انداز

سرمایه‌گذاری تولیدی

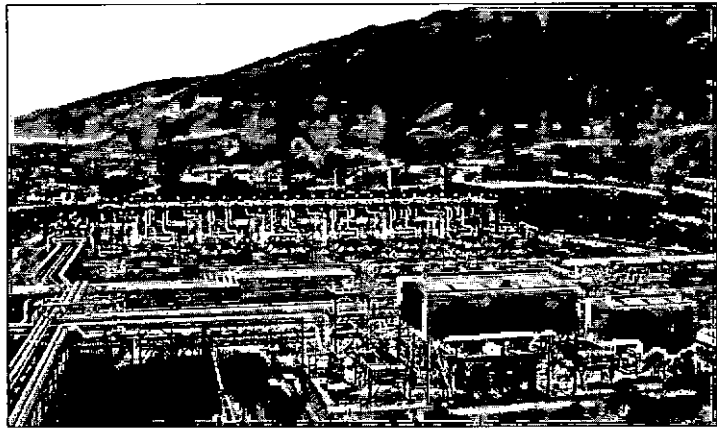
تولید بیش‌تر + کیفیت بهتر + قیمت پایین‌تر

رفاه بیش‌تر

کارمند نفتی

شما به عنوان ارباب‌رجوع در ساعت اتاری به کارمندی مراجعه می‌کنید همسر کارمند زنگ می‌زند و در مورد خرید وسایل زندگی، لباس، مهمانی شب و دهها چیز دیگر صحبت می‌کند،

چرا هنرمند و یا تاجر ما
نمی‌رود بازار چین یا اروپا
را مطالعه کند، بعد با هنر
ایرانی و توانمندی هنرمندان
این سرزمین کالایی هنری
برای آن‌ها تولید کند و چرا
هنر تاریخی خودمان یعنی
فرش در حال از دست دادن
بازارهایش است؟
آیا درآمدهای نفتی ما را به
خواب نبرده است؟



متأسفانه ما قادر به دیدن منابع دور و برمان نیستیم! همین‌الآن هم محور اقتصاد بنادر حاشیه‌ی خلیج فارس بر کالای قاچاق استوار است و ما حداقل برداشت را از منابع دریایی داریم، این یعنی رسوخ فرهنگ نفتی در دل و جان توده‌ی مردم.

هنرمند نفتی

ما در استان‌های مختلف کلی بیکار داریم، ولی با دست خودمان کفش‌های چینی را به بازار تهران می‌رسانیم تا هر روز بر تعداد بیکارانمان افزوده شود! آن‌ها می‌نشینند و برای فرهنگ و هنر ما فکر کرده و کالا تولید می‌کنند اما ما هم چنان غافلیم، تا جایی که اگر اشتباه نکنم در سال ۸۴ یا ۸۵ بیش از ۳۵ میلیون دلار کالای فرهنگی - هنری چینی وارد کشورمان شده است؛ یعنی چینی‌ها فرهنگ مذهبی ما را مطالعه کرده‌اند و آیات قرآن و اسامی مقدسمان را روی کالاهای هنری خود حک می‌کنند و در بازار تهران، مشهد، اصفهان و مدینه می‌فروشند راستی چرا هنرمند و یا تاجر ما نمی‌رود بازار چین یا اروپا را مطالعه کند، بعد با هنر ایرانی و توانمندی هنرمندان این سرزمین کالایی هنری برای آن‌ها تولید کند و چرا هنر تاریخی خودمان یعنی فرش در حال از دست دادن بازارهایش است؟ آیا درآمدهای نفتی ما را به خواب نبرده است؟ این هنرمند نفتی هم که گفتیم در همین رابطه است، چون هنرمندان ما می‌خواهند یکی را به عنوان مدیر فرهنگی - هنری پیدا کنند و از او پولی بگیرند تا یک اثر هنری تولید کنند و برایشان مهم نیست این اثر چه مشکلی از جامعه حل می‌کند! اگر هم مدیری بگوید نسبت این هنر با جامعه‌ی ما چیست و یا مخاطب دارد یا ندارد، مثل این که حرف کفرآمیزی زده است، اما شما می‌بینید چینی‌ها در بازار مشهد علاوه بر شال و کفش و کلاه، برای طاقچه‌های ما هم بلوری درست کرده‌اند که رویش آیه‌ی قرآن نوشته شده است.

ادامه دارد

امکانات موجود، منابع جدیدی کشف کرده باشد؛ در همین رابطه خاطره‌ی دیگری دارم.

شناختن به دلیل نزدیکی

بند سال ۶۱ رییس برنامه و بودجه‌ی اصفهان بودم؛ دوستی داشتم فوق‌لیسانس مکانیک و بسیار تیزهوش که هر لحظه ایده‌ی تازه‌ی بی‌نظری به نظرش می‌رسید و به همین خاطر تعادل رفتاری نداشت. معاون عمرانی استانداری آن‌وقت هرمزگان ایشان را دعوت کرد تا برای رفع محرومیت مردم آن منطقه ایده‌ی بدهد ایشان بعد از برگشتن از هرمزگان آمده بود دیدن من، همین‌که وارد اتاق شد گفت: «حسن یک میلیون» و هی تکرار می‌کرد حسن یک میلیون، گفتیم: «حالا این پول را برای چه می‌خواهی؟» گفت: «شما اول پول را بده بعد من می‌گویم!» ما هم نمایشی دستم‌چک را درآوردیم و گفتیم: «خب می‌نویسم، تو بگو برای چی که لااقل داخل اسنادمان باشد»، گفت: «من دنبال رفع فقر و بیچارگی مردم هرمزگان بودم و وقتی با جوان‌هایی که عصرها کنار دریا قدم می‌زدند راجع به دریا صحبت کردم، متوجه شدم این‌ها دو نوع آشنایی از دریا دارند؛ یکی خاطرهای شнай دوران کودکی و دیگری جگر و مده‌موج‌هایی که از آن‌ها برای مخفی شدن از دید پلیس جهت حمل و نقل کالای قاچاق استفاده می‌کنند این‌ها از دریا همین را می‌فهمند چون از دوران کودکی به آن عادت کرده‌اند؛ به عبارتی، نزدیکی با دریا باعث عدم شناخت دریا شده است»، گفتیم: «حالا این یک میلیون را برای چه می‌خواهی؟» گفت: «می‌خواهم ۱۰ متر در کنار دریا به سمت درون زمین پله بسازم، ۳ متر به ۳ متر شیشه بگذارم و نورافکن هم کنارش قرار دهم، آن‌وقت دانش‌آموزان را به آن‌جا ببرم و بگویم زیر این دریا را هم نگاه کنید شما فقیر و بی‌چیز نیستید؛ نگاه برداشت شما از محیط اطرافتان مشکل اصلی شماست، شما باید داشته‌هایی را که جلوی رویتان قرار دارد بهتر ببینید».

گفت: «این‌ها آدم‌های بسیار بی‌رضاعتی هستند و همه‌شان تحت پوشش کمیته‌ی امداد قرار دارند». در انتهای خانها طول‌له‌ی را تعمیر و تبدیل به مدرسه کرده بودند؛ من را آورده بود که دلم بسوزد یک پولی بدهم تا در آن‌جا مدرسه بسازند ولی چون قبلاً در سازمان برنامه و بودجه کار کرده بودم برابرم سؤال بود که چرا این‌ها با وجود این همه مواهب خدائادی و منابع طبیعی باید تحت پوشش کمیته‌ی امداد باشند؟! موقع برگشتن دیدم جلوی آن خانها کوزه‌گل‌های قشنگی قرار دارند، به فرماندار گفتم: «این گل‌ها را در رشت چه‌قدر می‌خرند؟» گفت: «هر رشت نمی‌خرند ولی اگر آن‌ها را به کرج برسانیم ۲۵۰ تا ۳۰۰ تومان قیمت دارند اما باید کوزه‌هایشان را عوض کنیم»، گفتم: «کوزه‌هایشان چه‌قدر است؟» گفت: «حدود ۳۰ تومان»، گفتم: «این‌ها چه مدت طول می‌کشد تا رشد کنند؟» گفت: «۲/۵ تا ۳ ماه»، گفتم: «نمی‌شود ما یک پولی به شما قرض بدهیم ۳۰۰۰ کوزه بخرید و به این‌ها بدهید بعد از سه ماه گل‌هایشان را دانه‌ی ۲۰۰ تومان بخرید و در کرج ۲۵۰ تومان بفروشید و پول ما را به ما برگردانید و با مازادش که به عنوان سود برای شما باقی می‌ماند مدرسه‌ی این‌جا را بسازید»؛ نگاهی کرد و گفت: «بیخود نیست شما اصفهانی‌ها همه‌جا را گرفته‌اید، چرا به عقل خودم نرسید؟!» گفتم: «به خاطر این که شما فرماندار نفتی هستید من هم به این خاطر که اصفهانی هستم و کمی هم نظریه‌های توسعه را خوانده‌ام به این فکر افتادم».

همان‌طور که ملاحظه کردید، نشستن و در انتظار آمدن مدیر بالادستی برای آن‌که مشکلات را بگوید و او هم سهمی از درآمدهای نفتی را بدهد یکی از ایرادات فرهنگی مدیران شده و تا وقتی که این ایراد فرهنگی وجود دارد بسیاری از منابع محیطی ما و همچنین بهر‌موری‌های پایین از منابع دیده نمی‌شود و کار به جایی می‌رسد که مدیری که بیش‌ترین اعتبار را از تهران گرفته باشد موفق است نه آن‌که خود به جای بهر‌مرداری بیش‌تر از